



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ شهریور ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

مصادف با: ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۵

موضوع جزئی: تعریف معدن

جلسه: ۴

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در خصوصیاتى بود که در معدن معتبر است یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا برای صدق عنوان معدن باید این خصوصیات که در جلسه گذشته به برخی از آنها اشاره کردیم، وجود داشته باشد یا نه؟ سه خصوصیت را دیروز مورد بررسی قرار دادیم؛ اول اینکه معلوم شد که معدن اختصاص به خصوص جواهر ندارد و دوم اینکه معدن مختص به ما یكون مستوراً فی الارض نیست حتی اگر چیزی مدفون در زمین نباشد و در سطح ارض باشد به آن معدن گفته می‌شود. سوم اینکه اختصاص به جوامد هم ندارد بلکه شامل مایعات و حتی گاز هم می‌شود. مجموع این جهات با بررسی کتب لغت و همچنین کلمات اصحاب و نصوص بدست می‌آید (البته هنوز کلمات اصحاب و روایات را نقل نکرده‌ایم).

خصوصیت چهارم: جزئیت من الارض

جهت چهارم خصوصیت جزئیه من الارض است؛ منظور از جزئیه من الارض یعنی متکون از اجزاء ارض باشد در مقابل این آن چیزهایی است که متکون از اجزاء ارض نیست ولو آنکه مرکوز و مدفون در ارض هست مثل نفت؛ بعضی از چیزها مثل مس، طلا، نقره و امثال اینها مدفون در ارض هستند و متکون من اجزاء الارض هم هستند یعنی در یک فرایندی خود زمین تبدیل می‌شود به طلا و مس و نقره اما نفت با اینکه در عمق زمین است ولی من اجزاء الارض محسوب نمی‌شود بلکه مثلاً از نفوذ رطوبت‌ها و دفن موجودات در هزاران سال پیش در زمین و بعضی از حرارت‌هایی که متوجه آنها شده در عمق زمین پیدا شده. پس نفت به اراده الله ایجاد شده و از طرفی مدفون در ارض هم هست اما جزء من الارض نیست. حال آیا خصوصیت جزء الارض در صدق عنوان معدن معتبر است یا معتبر نیست؟

واقعش این است که این خصوصیت هم در صدق عنوان معدن معتبر نیست؛ طبق ظاهر کلمات اکثر لغویین که معدن عبارت است از منبت الجواهر و جوهر هم کل حجر یستخرج من الارض است معلوم می‌شود که معدن به مکانی اطلاق می‌شود که در آن چیزی وجود دارد که متکون من الارض است اما ما یک احتمال دیگری هم در کلمات لغویین دادیم و گفتیم چه بسا آنچه را که لغویین گفته‌اند (منبت الجواهر کالذهب و الفضة) در واقع از باب ذکر مصداق بارز یا از باب غلبه و یا از باب مثال باشد که طبق این احتمال می‌توانیم کلمات لغویین را بر یک معنای عامی حمل کنیم. اگر این احتمال را در کلمات لغویین بپذیریم شمولش نسبت به ما لم يتكون من الارض ثابت می‌شود یعنی معنای عامی پیدا می‌کند که حتی چیزی را که جزء الارض محسوب نشود در بر می‌گیرد.

اصحاب هم بر این مسئله تقریباً اتفاق نظر دارند. روایات هم به طور واضحی شمول نسبت به چیزهایی که لم یتکون من الارض دارند.

خصوصیت پنجم: کونه ذا قیمت

آیا معدن لزوماً به جایی گفته می‌شود که آن چیزی که در آن وجود دارد و استخراج می‌شود دارای قیمت باشد یا اعم است و کونه ذا قیمتة خصوصیتی ندارد؟

منظور از ذا قیمتة یعنی ارزش داشتن و قیمتی بودن؛ قیمت داشتن منظور این نیست که حتماً یک شیء گران بها باشد مثلاً از عنوان سنگ‌های قیمتی ذهن فقط به طلا و نقره و فیروزه و عقیق معطوف نشود. تعبیری دیگری که برای ذا قیمتة در بعضی کتب ذکر شده اینکه انتفاع به او معظم باشد یعنی یک نفع قابل توجهی داشته باشد. قهراً هر چیزی که یک منفعت قابل توجهی داشته باشد، قیمت و ارزش پیدا می‌کند پس این دو تعبیر به نظر می‌رسد خیلی تفاوتی ندارند «کونه مما یعظم الانتفاع به» یا «کونه ذا قیمتة».

آیا آن چیزی که از این مکان استخراج می‌شود باید قیمتی و یک انتفاع و منفعت قابل توجه داشته باشد تا به آن معدن اطلاق شود یا اگر این چنین هم نباشد، معدن اطلاق می‌شود؟

از کلمات لغویین با آن عباراتی که نقل کردیم، معلوم شد این خصوصیت به صورت واضح و ظاهری بیان نشده ولی چه بسا بتوانیم با ضمیمه یک مطلبی این را استفاده کنیم چون معدن باید استخراج شود و استخراج نوعاً نیازمند صرف مال است اگر چنانچه چیزی از معدن می‌خواهد استخراج بشود، ارزشی نداشته باشد و منفعتی در آن باشد رغبتی برای استخراج ایجاد نمی‌شود؛ لغویین جوهر را این گونه معنی کردند: «الجوهر کل حجر یستخرج من الارض ینتفع به» پس مسئله انتفاع ولو در تعریف معدن ذکر نشده اما در تعریف جوهر گفته شده و حتی اگر این هم نبود ما با ملاحظه آن نکته می‌توانستیم آن را استفاده کنیم وقتی قرار به استخراج چیزی از عمق زمین یا سطح زمین است این به هر حال زحمت و هزینه دارد و اگر ارزشی نداشته باشد و اگر منفعتی در آن وجود نداشته باشد قهراً رغبتی برای استخراج نیست. لذا به نظر می‌رسد مسئله قیمت و منفعت داشتن قابل استفاده از کلمات لغویین هست.

در کلمات اصحاب هم به آن تصریح شده در بعضی از عبارات مثل عبارت صاحب عروة تعبیر ذا قیمتة را آورده و در بعضی هم تعبیر «یعظم الانتفاع بها» ذکر شده است.

توجه به این نکته لازم است و آن اینکه ارزش و قیمت و منفعت داشتن غیر از امتیازی است که در یک بخشی از زمین وجود دارد؛ اگر قرار باشد هیچ امتیازی نباشد اصلاً نمی‌توان به آن معدن اطلاق کرد و کسی به آنها معدن هم نمی‌گوید. لذا حداقل برای صدق عنوان معدن یک امتیازی برای آن بخش از زمین نسبت به بخش‌های دیگر باید باشد مثلاً گفته می‌شود الطین الاحمر یا خاک رس که این به خاطر فراوانی قیمتی ندارد اما امتیازی دارد. لذا فرق است بین قیمت داشتن و ممتاز بودن؛ این مسئله خودش یک اختلافی را در بین فقها ایجاد کرده که در ادامه بحث به آن اشاره خواهیم کرد که آیا برای صدق عنوان معدن قیمت داشتن و دارای منفعت بودن، لازم است یا اینکه صرف امتیاز کافی است ولو قیمت نداشته باشد؟

خصوصیت ششم: منطبع بودن

جهت ششم اینکه آیا برای صدق عنوان معدن باید منطبع باشد یا اگر منطبع هم نباشد، صدق عنوان معدن می‌شود؟ در جلسه گذشته مثال زدیم. اینکه چیزی منطبع باشد این خودش به دو صورت است: تارةً منفرداً است و اخری غیر منفرد؛ چیزی که منطبع فی الارض و منفرد باشد به تنهایی مثل آهن و مس و روی و امثال اینها ولی گاهی منطبع است لکن منفرداً نیست مثل جیوه و گاهی غیر منطبع است مانند فیروزه و عقیق و امثال اینها.

منظور از انطباع این است که در زمین سرشته شده است و برای اینکه آن شیء حاصل شود باید یکسری امور و عملیات‌های تصفیه‌ای روی آن انجام گیرد. و این انطباع گاهی منفرداً فی الارض است و گاهی غیر منفرداً است مثل جیوه.

آیا خصوصیت انطباع یا منطبع بودن برای صدق عنوان معدن معتبر است یا نه؟ ظاهر کلمات لغویین این است که فرقی بین انطباع و عدم انطباع نیست و معدن طبق آنچه همه بیان کرده‌اند شامل همه اینها می‌شود (چه به معنای منبت الجواهر باشد و چه اعم باشد) در هیچ کدام از کتب لغت چنین چیزی قابل استفاده نیست. کلمات فقها هم از این جهت عام است و روایات هم با توجه به مصادیقی که در آن ذکر شده این خصوصیت از آن قابل استفاده نیست.

جمع بندی کلمات لغویین:

پس در مجموع به نظر می‌رسد معدن در کلمات لغویین یک معنای عامی دارد (البته فقط یک حداقلی از ویژگی‌ها باید باشد که صدق عنوان معدن شود؛ چیزی که در طبیعت وجود دارد و خدا آن را رویانده و ایجاد کرده اعم از اینکه در عمق زمین باشد یا در سطح و اینکه جامد باشد یا مایع و حجر باشد یا غیر سنگ و چه منطبع باشد و چه نباشد به آن معدن اطلاق می‌شود. به هر حال یک پیوستگی با ارض دارد که هر چه این خصوصیت در آن باشد معدن اطلاق می‌شود. پس معدن به هر زمینی و علی کل ارض اطلاق نمی‌شود؛ بلکه هر مکانی که در آن چیزی باشد که یک امتیازی داشته باشد از سایر قسمت‌های زمین مثل معدن سنگ آسیاب با اینکه هیچ عملیاتی روی آن انجام نمی‌شود و صورت نوعیه آن تغییری نمی‌کند به خلاف طلا و نقره و امثال اینها؛ ظاهر آنچه را لغویین گفته‌اند این معنای عام است البته با توضیحاتی که بیان کردیم یعنی حداقل امتیازی نسبت به سایر زمین‌ها باید داشته باشد و قابل انتفاع باشد و ارزش و قیمتی داشته باشد و سایر موارد دیگر خصوصیتی ندارد.

کلمات فقها

۱- علامه:

عبارت منتهی: ایشان معادن را در کتاب منتهی این چنین تعریف کرده: «هو کل ما خرج من الارض مما یخلق فیها من غیرها مما له قیمة»^۱ هر چیزی که از زمین خارج می‌شود ولی در زمین ساخته می‌شود (تا خارج کند بعضی موارد مثل گنجی که کسی در زمین پنهان کند و بعد آن را از زمین خارج کند) «من غیرها» از غیر ارض و یک امتیازی هم در آن وجود دارد که دارای یک ارزشی و قیمتی هم هست.

۱. منتهی، ج ۸، ص ۵۱۴.

در این عبارت آیا به جهات شش گانه اشاره شده و چگونه می توان تطبیق کرد؟ همان عمومیتی که ما در هنگام بررسی آن جهات بیان کردیم در این عبارت وجود دارد؛ «کل ما خرج من الارض» که جامد و غیر آن، منطبع و غیر آن، حجر و غیر آن را در برمی گیرد با قید «مما یخلق فیها» جزء الارض بودن را خارج می کند و لذا شامل نفت و گوگرد و امثال اینها هم می شود.

عبارت تذکره: نظیر همین عبارت را مرحوم علامه در تذکره فرموده اند: «کل ما خرج من الارض مما یخلق فیها من غیرها مما له قيمة سواء كان منطبعاً بانفراده كالرصاص و الصفر و النحاس و الحديد أو مع غیره كالزئبق أو لم یکن منطبعاً كالياقوت و الفيروز و البلخش و العقیق»^۱

البته در هر دو عبارت آمده: «عند علمائنا اجمع» یعنی بر آنچه گفته ادعای اجماع هم کرده است.

۲- شهید اول:

عبارت البیان: مرحوم شهید اول در البیان معدن را این گونه تعریف کرده: «کل ارض فیها خصوصية يعظم انتفاع بها كالنورة»^۲ هر زمینی که در آن خصوصیتی است که انتفاع قابل توجهی به او برده می شود.

عبارت دروس: در دروس شهید معدن را این گونه تعریف می کند: «المعادن الظاهرة و هی التي لا یحتاج تحصيلها الی طلب كالياقوت و النفط و المعادن الباطنة كالذهب و الفضة و تملك بالاحیاء و ...»^۳ معادن ظاهره و باطنه داریم؛ ظاهره آنهایی است که تحصیل آن احتیاج به طلب ندارد مثل یاقوت، نفت. البته نفت در آن زمان مثل زمان امروز نبود که تحصیل آن محتاج طلب باشد بلکه گاهی خودش از بعضی نقاط فوران می کرد.

۳- شهید ثانی:

شهید در مسالک می فرماید: «المعادن جمع معدن و هو هنا کل ما استخراج من الارض مما كان منها بحيث یشتمل علی خصوصية يعظم انتفاع بها» مشتمل بر یک خصوصیتی است که انتفاع به آن قابل توجه است «و منها الملح و الجص و الطین الغسل و حجارة الریح»^۴.

بحث جلسه آینده: اینها نمونه هایی از عبارات این بزرگان بود که در عین حال تفاوت هایی بین اینها وجود دارد که إن شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. تذکره، ج ۵، ص ۴۰۹.

۲. البیان، ص ۳۴۲.

۳. دروس، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴. مسالک، ج ۱، ص ۴۵۸.